

یادداشت‌نگاهی اجمالی به قوانین خانواده سایرکشورها آسمانی به رنگ دیگر

دکتر زهرا صادقی

قوانین خانواده از قوانینی هستند که مردم بیشترین مواجهه و درگیری را با آنها دارند، همه مردم روابط خانوادگی دارند و گاه نیاز به نظارت قانون بر این روابط پیدا می‌کنند. درگیری شدید و مشکلات مردم با قوانین خانواده در ایران و ختم اغلب پرونده‌های اینجینی با نارضایتی طرفین، این سوال را مطرح می‌کند که آیا آسمان همه‌جا همین رنگ است؟ آیا نفس نظارت قانون بر خانواده اینچنین تنش‌زااست یا باوضع قوانین مناسب می‌توان این وضع را بهبودبخشید؟ برای پاسخ به این سوال، نگاهی مختصر به قوانین خانواده سایر کشورها با لاکخص کشورهای منطقه و کشورهای اسلامی خواهیم داشت. در کشورهای توسعه‌یافته، قوانین خانواده عموماً شبیه هم هستند. توجه بیشتر به حفظ حقوق زنان و کودکان و تلاش برای استقلال فرد فصل مشترک قوانین این کشورهاست. در بلژیک، افراد بالای ۱۸ سال به طور مستقل و افراد زیر ۱۸ سال با رضایت پدر و مادر اجازه ازدواج دارند. زن و مرد تابعیت خود را مستقل از ازدواج حفظ می‌کنند و اموال حاصل شده در زمان زندگی مشترک (اعم از ازدواج رسمی یا زندگی بدون ازدواج) به تساوی متعلق به هر دو طرف است.

سن قانونی ازدواج در فرانسه ۱۸ سال است. زوجین به تساوی وظیفه انجام امور اخلاقی و مالی خانواده و تربیت کودکان را بر عهده دارند و زن و مرد به یک اندازه از یکدیگر ارث می‌برند. طلاق در فرانسه با مراجعه و درخواست از دادگاه‌های ویژه خانواده صورت می‌گیرد. در قانون خانواده آلمان، اصل بر مساوات همه‌جانبه طرفین در ازدواج است. زوجین به تساوی مسوول امور مالی و خانوادگی و رسیدگی به فرزندان هستند. حضانت فرزندان پس از طلاق، با توجه به صلاحیت مالی و اخلاقی به تشخیص قاضی به یکی از طرفین واگذار می‌شود. زن در اموری چون تحصیل، سفر، انتخاب شغل و... آزاد است و شوهر نمی‌تواند مانع او شود. در قوانین انگلیس، طلاق صرفاً با درخواست از دادگاه و احراز دلایل پذیرش شده در قانون و در صورت موافقت قاضی امکان‌پذیر است. حضانت کودک با توجه به مصالح کودک و والدین تعیین می‌شود، اما در صورت خردسالی کودک عموماً حضانت با مادر است. بعد فوت یکی از زوجین طرف دیگر، حق استناد از بخشی از ارث او را به عنوان نفقه دارد، و زن و مرد از یکدیگر به تساوی ارث می‌برند. قانون خانواده چین نیز برخلاف سنن دیرینه این کشور توجه ویژه‌یی به زنان دارد. سن ازدواج برای زن ۲۰ و برای مرد ۲۲ سال است. تعدد زوجات، ازدواج موقت و دریافت تحمیلی پول با هدیه در جریان ازدواج ممنوع است. زوجین در اداره خانواده و مالکیت اموال حق مساوی دارند. حقوق زوجین برای تحصیل، کار، فعالیت‌های اجتماعی و... به بعد از ازدواج نیز محفوظ است. طبق قانون زن مجاز است در مورد بچه‌دار شدن تصمیم بگیرد و در صورت تمایل از بارداری خود جلوگیری کند. دولت قانوناً موظف است از آزادی زنان در امر ازدواج و عدم دخالت اطرافیان آنها در این مورد حمایت کند. در صورت تمایل به جدایی، زن با مرد باید به دادگاه درخواست طلاق بدهند. بین کشورهای در حال توسعه، ترکیه و تونس ضمن اسلامی بودن، به کنوانسیون رفع تبعض علیه زنان پیوسته‌اند و دارای قوانین خانواده مترقی هستند. در ترکیه زن حق طلاق، حق ارث برابر، حق قیمومت فرزندان خود در صورت مرگ همسر و حق جلوگیری از بارداری را دارند. سن ازدواج قانونی در ترکیه ۱۷ سال و تعدد زوجات اکیدا ممنوع است. حضانت اطفال پس از طلاق به تشخیص قاضی به زوج شایسته‌تر واگذار می‌شود. قوانین تونس تقریباً مشابه قوانین ترکیه هستند و حتی جنبه سبب به منظور کنترل جمعیت نیز در تونس است. سن ازدواج قانونی در ترکیه ۱۷ سالگی و برای تعدد زوجات برای ازدواج دختران ۱۶ و برای طلاق به تشخیص قاضی به زوج شایسته‌تر واگذار می‌شود. قوانین تونس تقریباً مشابه قوانین ترکیه هستند و حتی جنبه سبب به منظور کنترل جمعیت نیز در تونس است. در مصر سن ازدواج برای دختران ۱۶ و برای پسران ۱۸ سال است. تعدد زوجات در مصر همچنان قانونی است. اما در صورت طلاق تامین اقتصادی زن به عهده مرد و حق سکونت در خانه مشترک نیز متعلق به زن و فرزندان است. حضانت فرزندان دختر تا سن بلوغ و پسران تا ۱۵ سالگی، با مادر است و اخیراً حق طلاق خلعی (طلاق با بذل حقوق مالی) و حق مسافرت نیز به زنان داده شده است. طبق قانون خانواده جدید مراکش (مصوب ۲۰۰۴ سن ازدواج برای زن و مرد۱۸ سال است و مسولیت و حقوق زوجین در خانواده برابر است.

با توافقی هر دو نفر، یا حکم دادگاه انجام می‌شود. زن در هر حالتی (ازواج مجدد یا نقل مکان از محدوده زندگی شوهر) حق نگهداری از فرزندانش را دارد. تعدد زوجات اگرچه ممنوع نشده، اما با شرایط قانونی بسیار سخت و تقریباً غیرممکن شده است و زن می‌تواند به دلیل تجدید فراش شوهر تقاضای اطلاق کند. در پاکستان برای ازدواج زن بالغ رضایت ولی شرط نیست. قانوناً حق طلاق با مرد است که به موجب حکم دادگاه رسمیت می‌یابد. غیر از موارد استثنایی، سرپرستی اطفال تا سن ۱۲ سالگی با مادران است و زنان تا دو سال پس از طلاق برای کودکان خود نفقه دریافت می‌کنند. در سوریه اما حقوق مربوط به فرزندان، تماماً متعلق به مرد است. نفقه و مخارج زن با شوهر است و زن حق مسافرت ندارد. مجازات جرایم اخلاقی نظیر زنا، برای زنان دو برابر مردان است. زنان سوریه نیز همانند زنان ایران نمی‌توانند تابعیت خود را به فرزندان‌شان انتقال دهند. با این وجود اما، سن ازدواج برای دختران ۱۷ و پسران ۱۸ سال است.

در سایر کشورهای منطقه نیز با وجود حکمفرمایی قوانین تبعض‌آمیز بر مناسبات خانوادگی حاکم، لزوم بازنگری و اصلاح قوانین خانواده واضح‌تر شده و موج اصلاحات قوانین که از کشورهای همچون تونس و مراکش آغاز شده رفته‌رفته فراگیر می‌شود. منابع:
۱- سالنامه زنان، نشر پیکان، به کوشش نوشین احمدی‌خراسانی، ۱۳۸۱
۲-رایو دوپچه وله DW-WORLD.DE
۳- زنان و تصمیم‌گیری در حوزه خانواده، الاز ناظفی، تغییر برای برابری http://www.we-change.org
۴- زن یون در جوامع اسلامی: چند تجربه، بی‌بی‌سی فارسی http://www.bbc.com/persian
۵- رهایی زنان و رهنمای‌های سیاسی در خاورمیانه، فصل ششم، اعظم مگ‌گوان

اعتماد: وضعیت فعلی نهاد خانواده در جامعه چه تفاوت عمده‌یی برای مثال با سه دهه پیش دارد؟

خانواده که نهاد اجتماعی دیرینه‌یی است در حوزه خصوصی جا می‌گیرد. به نظر من در حوزه خانواده تحولاتی که رخ داده است به این سو می‌رود که کاملاً انعکاس دهنده نگاه مدرن طبقه متوسط است. الان در خانواده‌ها شاهد هستیم که در حوزه خصوصی عدالت بیشتری رعایت و امکانات جنسیتی عادلانه‌تر تقسیم می‌شود. تربیت دختر و پسر تقریباً دارد یکسان می‌شود و البته همه اینها متعلق به خانواده طبقه متوسط شهری است که مختص تهران هم نیست. بسیاری از اتفاقات بعد از انقلاب از جمله تاسیس دانشگاه‌ها در شهرهای مختلف که امکان تحصیل و جابه‌جایی از حوزه محلی و خانواده را برای دختران فراهم آورد باعث شد شاهد تحولاتی باشیم که دیگر نمی‌توان به هیچ وجه گفت که این‌خانواده منعکس‌کننده ساختارهای کلانی است که از بالا به خانواده تحمیل می‌شود.

موارد قانونی که به مثابه ابزار کنترل نهاد خانواده به کار می‌روند چطور؟ آنچه در موارد قانونی مربوط به خانواده وجود دارد عملاً در درون خانواده نقض

می‌شود و تبعض جنسیتی به آن شدت و فراوانی که در ساختارهای کلان وجود دارد در سطح خانواده وجود ندارد. اگر بخواهیم به این سوال پاسخ دهیم که کارکرد خانواده به چه صورت است و آیا نهاد مفیدی است یا خیر، جواب بسیاری از جامعه‌شناسان به این سوال مثبت است. خانواده هنوز کارکرد دارد، حتی در مواردی که خواستند ساختار خانواده را دگرگون کنند و برای مثال تربیت فرزندان را به نهادهای بیرون از خانواده دهند این تجربه‌ها با شکست مواجه شده‌اند. تجربه بزرگ شدن بچه‌ها در پرورشگاه‌ها در همین ایران هم نشان می‌دهد که ممکن است حتی بدترین خانواده‌ها قابل مقایسه با نهادهایی چون پرورشگاه که در نقش حرفه‌یی و شغل با بچه‌ها برخورد می‌کنند ترجیح داشته باشند.

و این کارکرد با چه ویژگی‌هایی می‌تواند کارکردی موفق نامیده‌شود؟

اگر صرفاً بگوییم خانواده مفید است چرا که کانون محبت است و خلوتی امن را برای پرورش بچه‌ها فراهم می‌کند، چنین بینشی در تقویت خانواده موثر نخواهد بود. خانواده‌یی را می‌توان موفق نامید که شکل‌گیری آن براساس عدالت باشد و همه افراد از هر جنسی از حقوق خود بهره‌بردار باشند و ساختارهای کلان هم نظارت‌مکفی بر آن داشته باشند. نباید فکر کنیم که چون خانواده نهاد مفید و خوبی است، باید آن را به حال خود رها کرد و هیچ نوع نظارت قانونی بر آن حاکم نباشد. در خانواده‌های ایرانی شاهد فروپاشی هم هستیم. بخشی از این فروپاشی به این دلیل است که ساختارهای کلان قانونی عناصر مثبت را برای خانواده تقویت نمی‌کنند. می‌توانم بگویم که اگر بخواهیم با اعمال زور خانواده را که رو به جلو رفته و دچار تحولات شده است حفظ کنیم، تنها آن را آسیب‌پذیرتر کرده‌ایم. برای تقویت خانواده مرفوق باید به این فکر بود که آن را تبدیل به فرصه‌یی کرد که همه در آن صدا داشته باشند و بتوانند صدای خود را تقویت کنند. نه اینکه عرصه‌یی باشد که هر کس بخواهد به دیگری نارو و زود و منافع فردی برای خود کسب کند.

نیره توکلی، جامعه‌شناس:

خانواده ایرانی در حال دگرگونی است

گفت‌وگو: فرناز سیفی



خانواده در گذر زمان تحت تاثیر دگرگونی‌هایی ناشی از شرایط اقتصادی، فرهنگی و به ویژه اجتماعی به شکل کنونی خود رسیده است. در ایران نیز چون اکثر کشورهای دیگر، نگرش و رویکردی مثبت نسبت به این نهاد وجود دارد و همواره تدابیر و راهکارهایی برای حفظ و ثبات این نهاد در اشکال مختلف مبتنی بر باور سنتی یا مدرن اتخاذ می‌شود. اما به نظر می‌رسد نامهاهنگی میان سیر تحول خانواده در دوران معاصر با ساختارهای کلان قدرتی وجود دارد. در این گفت‌وگو، دکتر نیره توکلی، جامعه‌شناس، عضو هیات علمی دانشگاه پیام‌نور و عضو «انجمن جامعه‌شناسی ایران» و «گروه محققان مستقل مسائل زنان» به بررسی چگونگی دلایل تحولات و تغییرات خانواده و وضعیت فعلی خانواده و اعضای آن در جامعه متوسط شهری پرداخته است.

بر نظرات قانونی تاکید دارید. این نظرات باید به چه شکل باشد؟
نظارت دو سطح دارد؛ یکی قوانینی است که وجود دارد و دیگری نظارت بر اجرای قوانین. در سطح قانون خانواده ما مشکلاتی داریم که سبب می‌شود از ابتدای شکل‌گیری خانواده هر یک از دو طرف سعی کنند حق و حقوقی را برای خود محفوظ نگاه دارند. این وضعیت موجب می‌شود که طرفین نسبت به همدیگر از ابتدا مشکوک شوند؛ در حالی که اگر قوانین به شیوه‌یی تدوین و اصلاح شود که از ابتدا پیش‌بینی کند که موقع مشکل مساله عادلانه حل شود این تخم نفاق پاشیده نمی‌شود. درباره نظارت بر اجرای قوانین بحث خشونت علیه زنان در پشت درهای بسته خانه و کودک‌آزایی از مهم‌ترین مسائلی هستند که نیازمند نهادهای حمایتی هستند که تکمیل‌کننده قانون و حامی زنان و کودکان باشند.

چه عواملی را در تغییر و تحول حوزه خصوصی در مقایسه با حوزه عمومی موثر می‌دانید؟
سیر زمان که همزمان با بالا رفتن آگاهی‌ها از جمله آگاهی جنسیتی و دسترسی به تکنولوژی‌ها و رسانه‌های مدرن سبب افزایش آگاهی شده است و برای مثال دخترهای ما در این ۳۰ سال از نظر آینده‌یی که برای خود متصور بودند تغییر کرده‌اند. امروزه میزان تجرد قطعی دختران بالا رفته است، پدیده دختری که به بحث در در خانه منتظر کسی نشسته است که بیاید و خرج او را

ایجاد کرده است که زن‌ها هم بتوانند وارد این عرصه‌ها بشوند؛ برای مثال عکاسی و فیلمبرداری از مجالس. پدیده‌هایی چون جنگ و تورم اقتصادی نیز سبب شد که زن‌ها بیشتر وارد کار شوند و به همین دلیل نقش آنها نیز تا حدود زیادی متحول شد.

سهام و جایگاه کودکان در خانواده مدرن به چه شکل درآمده است؟

از زمانی که سرمایه‌داری شکل گرفت و کودکان و زنان را از نقش تولیدکننده خانگی در آورده و بازار کار کرد و محل کار از خانه جدا شد، استقلال نیز ظهور کرد. تاسیس مدارس هم بسیار کمک کرد که بچه‌ها با نهادهای دیگر جز خانواده هم سر و کار داشته باشند و حق و حقوق بسیاری را در این محیط‌ها بیاموزند. در دوران معاصر بیشتر با پدیده فرزندسالاری مواجه هستیم. به ویژه در خانواده‌های ایرانی میزانی از بی‌هویتی را هم شاهدیم و بچه‌های خانواده انتظار دارند آنچه که در سطح عمومی نمی‌یابند در سطح خصوصی در اختیار آنها قرار گیرد و به آنها یاد داده نمی‌شود که باید مسولیت بر عهده بگیرند. در نتیجه در کنار جنبه‌های مثبتی چون آگاهی بیشتر بچه‌ها با حقوق خویش، آنها مسولیت‌پذیر نشده‌اند و خانواده است که باید تمامی کاستی‌های بیرون را جبران کند.

در سال‌های اخیر بسیار می‌خوانیم و می‌شنویم که نهاد خانواده در معرض اضمحلال قرار گرفته است. از منظر آسیب‌شناختی این موضوع چه اندازه صحت دارد و مولفه‌های آن چیست؟

ببینید برخی موضوعات جنبه آسیب‌شناختی دارند، اما در واقع بیمارگونه و آسیب‌شناختی نیستند. بخش زیادی از تحولاتی که در خانواده‌ها می‌بینیم به دلیل افزایش آگاهی‌های فردی و جنسیتی است. به همین دلیل اگر برای مثال با بالا رفتن میزان طلاق مواجه هستیم، این مساله جنبه آسیب‌شناختی ندارد و دلیل نمی‌شود که رفتارهایی که امروزه در خانواده رخ می‌دهد بدتر از رفتارهایی باشد که ۳۰ سال پیش صورت می‌گرفت. گزارش خشونت‌های خانگی و نابسامانی‌های داخل خانواده فرونی یافته که مثبت هم هست. قلاً هم گذتم اگر ساختارهای کلان حمایت‌های قانونی را تقویت کنیم و به ویژه اگر زن‌ها توانمند شوند، منشأ بسیاری معضلات از فساد گرفته تا ازدواج‌های زودهنگام از بین می‌رود.

به نظر می‌رسد نگاه رسمی به خانواده همواره در تضاد با نگاه مردم قرار دارد. در این دو سال اخیر نیز باز شاهد تبلیغ حاکمیت برای تقویت و تثبیت نقش سنتی زن و مرد در خانواده هستیم.
اگر بخواهیم با ناتوان کردن افراد خانواده را تقویت کنیم، اشتباه کرده‌ایم. اصولاً این دید که خانواده را مقدم بر اجتماع محسوب کنیم، یکی از اشتباهاتی است که برای مثال جامعه‌شناسان آلمانی بر جنبه‌های منفی آن استوارند و بحث روی کار آمدن حکومت فاشیستی هیتلر تاکید کرده‌اند. امروزه نابسامانی‌های بسیاری را شاهدیم که در نتیجه تبلیغ تقدم خانواده بر جامعه رخ داده است و در عدالت اجتماعی با مشکل مواجه شده‌ایم. در حال حاضر با تبلیغ بی‌چون‌وچرای اولویت دادن خانواده بر جامعه در موارد متعددی منافع اجتماعی نادیده گرفته می‌شود و برای مثال رابطه جایگزین ضابطه است و هر کس فکر می‌کند اگر امکانی به دست آورد باید ابتدا در اختیار خانواده و خویشان خود قرار دهد.

یادداشت

زنان ایرانی

و تصمیم‌گیری در سطح خانواده

*دکتر شهلا اعزازی**

خانواده و روابط خانوادگی یکی از مسائل مهم در جامعه‌شناسی است. در ایران، تحقیقاتی در مورد روابط خانوادگی صورت گرفته و نتیجه تحقیقات این بوده که زن و مرد در خانواده، روابط مشارکتی دارند. این سوال برای من مطرح شد که چگونه وقتی که ساختار جامعه ما براساس نابرابری میان زن و مرد شکل گرفته، در درون خانواده و برابری و مشارکت بین اعضای خانواده با هم رسیده‌ام؟ مساله‌یی دیگر که مطرح می‌شد و امیدوارم این مقاله پاسخی باشد به آن، این بود که در خیلی از مواقع مطرح می‌شود که اگر در ایران زنان و مردان به نابرابری جنسیتی اعتقاد دارند و مردان خود را برتر و زنان را پست‌تر می‌بینند به این موضوع برمی‌گردد که همه کودکان زیر ویزگی‌ها را به آنان داده است. برای تعیین وجود قدرت در خانواده، از شاخص تصمیم‌گیری استفاده می‌کنند. یعنی مطرح می‌شود که در مورد مسائل مهم خانواده چه کسی حرف آخر را می‌زند؛ مسائل مهمی از قبیل خرید خانه، ماشین، تعویض شغل، تحصیل کردن و... این نوع تصمیم‌گیری نمایشگر قدرت است و نشان می‌دهد که اگر منابع موجود در جامعه و خانواده به افراد، امکان نظارت بر دیگری را بدهد، آن وقت است که قدرت در خانواده وجود دارد و اگر منابع اجتماعی و خانوادگی میان دو نفر به صورت مساوی تقسیم شده باشد و هر دو امکان دسترسی به منابع را داشته باشند آن وقت می‌توانند مشارکتی تصمیم‌بگیرند. قانون ایران چه در حوزه خصوصی و چه در حوزه عمومی، اقتدار بیشتری را به مردان می‌دهد. از لحاظ قانونی، مرد رئیس خانواده است، وی حق حضانت فرزندان را دارد؛ مرد برای سفر باید به همسرش اجازه بدهد، اجازه اشتغال زن به دست مرد است و ده‌ها اجازه دیگر که باید مرد به زن بدهد. حتی در برخی از موارد، قانون این اجازه را به مردان می‌دهد که بر رفتار زنان نظارت داشته باشند. در ایران، فرهنگ، هنجار و آداب و رسوم اجتماعی را هم داریم که هرچند تفاوت‌هایی هم در مناطق مختلف ایران بین این فرهنگ و هنجارها وجود دارد، اما بعضی از اوقات حتی این آداب و رسوم ورای قانون قرار می‌گیرند مثل قتل‌های ناموسی که به خصوص در برخی از فرهنگ‌ها بسیار شدید می‌شود. اما به غیر از منابعی که قدرت تنظیم رفتار دیگری را به افراد می‌دهد، اقتصاد هم به عنوان ثروت و درآمد افراد مطرح است. در جامعه ایران درصد زانی که کار می‌کنند، بسیار ناچیز است و علاوه بر این دستمزدی که به آنان تعلق می‌گیرد، همیشه از حقوق مردان کمتر است. بنابراین در یک نگاه کلی، ساختار جامعه ما منابع قدرت را به مردان داده است. اما باید توجه کرد که یک رابطه قدرت، رابطه‌یی یک طرفه نیست و معمولاً دو نفر در یک رابطه قدرت دخالت دارند؛ یک فرد قدرتمند و کسی که کمتر دارای قدرت است.

آنانی که در داخل خانواده – منظورمان زنان است– قدرت ندارند، سعی می‌کنند به نوعی به منابعی دسترسی پیدا کنند که در برابر فرد قدرتمند مقاومت کنند و بر عقیده وی تاثیر بگذارند و تصمیم‌گیری‌ها را به سمت و نفع خودشان تغییر دهند. این موضوعی است که در جامعه شناسی تحت عنوان عاملیت مطرح می‌شود. راه‌هایی را که زنان می‌توانند در تصمیم‌گیری مردان تاثیر بگذارند، حداقل به دو دسته تقسیم کردیم: یک نوع را می‌توان مقاومت در نظر بگیریم. زنان با استفاده از منابع کمی که در اختیار دارند، قادرند مقاومت کنند و روی تصمیم مقتدرانه شوهران خود تاثیر بگذارند. نوع دیگر تاثیرگذاری بر قدرت، انتقال قدرت است. زنان به خودی خود قدرت ندارند این چنان با مرد صاحب قدرت ازدواج کرده‌اند مردان با طیب خاطر، مقداری از قدرت خود را به زنان منتقل می‌کنند تا در برخی از حوزه‌های تصمیم‌گیری، روی دیگران نظارت کنند. چیزی که در انتقال قدرت مهم است این است که انتقال قدرت در چارچوب ارزش‌ها و هنجارهای فرد قدرتمند صورت می‌گیرد. یعنی وقتی مردان، قدرت خود را به زنان منتقل می‌کنند تمام ارزش‌های مردانه و مردسالاری که عملاً وجود دارد به زنان منتقل می‌شود اما هنوز تصمیم‌گیرنده اصلی در مورد مسائل زنان، مردی است که در راس خانواده قرار دارد و همان طور که امکان انتقال قدرت وجود دارد، اگر در چارچوب هنجارهای مردانه رفتار نشود، امکان پس گرفتن آن وجود دارد. در پروسه زندگی خانوادگی، این دو مختلف برای سهیم شدن در قدرت هست اما به خصوص در انتقال قدرت، قدرت نظارت به زنان بر روی کودکان و دیگران در خانواده داده می‌شود و به همین دلیل در جامعه‌پذیری، زنان شاید بیشتر از مردان بر ارزش‌ها و هنجارهای مردانه فشاری می‌کنند. یعنی در جامعه‌پذیری، بین دختر و پسر خود تفاوت می‌گذارند و ارزش‌های مردانه به عنوان ارزش‌های برتر ارائه می‌شود و باعث می‌شود که تفاوت‌گذاری بین دختر و پسر به یک جامعه‌پذیری جنسیتی بینجامد. اما مهم است که بدنیتم قدرت درون خانواده چگونه تولید، منتقل و با تغییر شکل تقاضای طلاق همسرش را بکند.
علاً به بازتولید ارزش‌ها و هنجارهای مردانه در طریق زن‌ان دست پیدا می‌کنیم یعنی هر چند که زن به خودی خود در خانواده دارای قدرت خواهد شد، اما در کل جامعه وقتی که زنان و اکثر زنان به قدرت دست‌یابی پیدا کنند عملاً بازتولید مردسالاری را در جامعه ادامه می‌دهند. این چیزی است که به مشارکت می‌انجامد، جابه‌جایی در قدرت نیست بلکه ما باید برابری را به وجود بیاوریم و برای به وجود آوردن برابری میان اعضای خانواده، دو کار می‌توانیم پیشنهاد کنیم:
راه اول، ایجاد تغییرات ساختاری در جامعه است. این تغییرات ساختاری باید به گونه‌یی صورت گیرد که دسترسی به منابع موجود در جامعه برای مردان و زنان، همانند هم امکان‌پذیر شود. راه دوم که می‌تواند تا حدودی قدرت را از بین ببرد و به مشارکت برسد، مساله‌یی است که با عنوان توانمندسازی مطرح می‌شود؛ یعنی این که افراد به توانایی‌ها و قابلیت‌های خودشان، آگاهی پیدا کنند و در تصمیم‌گیری‌ها نه برای زیر سلطه بردن دیگری بلکه برای رسیدن به یک راه حل مشترک اقدام کنند.

*استاد و رئیس گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه